

# انتقاد و انتقاد پذیری از نگاه اسلام

عسکری اسلامپور

مقدمه:

«زدودن عیوب» است. این شناخت هم در خود فرد و نسبت به اندیشه‌ها و عملهای خویش است و هم نسبت به دیگران. زمینه‌ساز این عیب‌زدایی نیز «تذکر» از سویی و «تنبه» و «اقدام» از سوی دیگر است. رشد انسان در گرو شناخت واقعیتهاست. آدمی در پرتو شناخت، راه بهره‌برداری از امکانات و نیروهای درونی خود و جهان را می‌آموزد. زندگی را بر اصول منطقی استوار می‌کند. بر مجهولات فائق

بنا به تصریح قرآن کریم،<sup>۱</sup> انسان با وجود نفس اماره، همیشه در معرض لغزش قرار دارد. گاهی لغزشها به گونه‌ای هستند که دیگران بیش از خود انسان، متوجه آن می‌شوند و چنانچه انسان هر از چند گاه در مسیر زندگی، خود را از زاویه دید دیگران ملاحظه کند، بهتر به لغزشهای احتمالی خود پی می‌برد و اگر به فکر سعادت خویش باشد، بهتر می‌تواند به اصلاح بپردازد. صلاح فرد و اصلاح جامعه، در سایه «شناختن عیوب» و تلاش برای

می‌گرفت، افرادی بودند که سرب را به گونه پول رایج سکه می‌زدند و با پولهای نقره می‌آمیختند. در مقابل، افراد خبره و کارشناسی بودند که به آنان «ناقد» گفته می‌شد. ناقد با سنگ محک و نگاه خبره خود، هرگونه تقلبی را در مسکوکات رایج، تشخیص می‌داد و سره را از ناسره جدا می‌کرد.<sup>۳</sup> بعدها این مفهوم به ادبیات نیز راه یافت و نقد الشعر شکل گرفت که عبارت بود از: شناسایی و بیان معایب و نقایص اشعاری که سروده می‌شد. نقد در این دو عرصه، به معنای عیب‌یابی و عیب‌جویی بوده است.

در زبان انگلیسی نیز واژه

«Criticism» معادل «انتقاد» و به همین معنا آمده است. به عنوان مثال، واژه‌نامه یک جلدی «آکسفورد» ذیل مدخل «Criticism» انتقاد را به معنای «عیب‌جویی»<sup>۴</sup> و «آشکار ساختن

می‌آید و مشکلات را یکی پس از دیگری از سر راه برمی‌دارد. کشف مجهولات و رشد شناخت، راههای فراوانی دارد و «انتقاد و انتقادپذیری» یکی از عوامل مهم رشد شناخت است که بر نقطه‌های ابهام انگشت می‌گذارد، و ضعفها و سستیها را نشان می‌دهد.

در این نوشتار مختصر، برآنیم که مقوله انتقاد و انتقادپذیری را از نگاه دین، مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم تا بتوانیم بی‌هیچ مانعی خود را در این برکه زلال ببینیم و درون خویش را بنگریم و به اصلاح خود و جامعه پردازیم.

### مفهوم انتقاد

انتقاد، یعنی «سره کردن، سره گرفتن، جدا کردن درهمهای سره از میان ناسره، بهین چیزی برگزیدن، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، جدا کردن کاه از دانه»<sup>۱</sup> و نیز در «لسان‌العرب» درباره «نقد» آمده است: «نقد به معنای سره کردن درهما و شناخت درست از نادرست آن است»<sup>۲</sup> در روزگار گذشته که داد و ستد، با نقره سکه زده شده انجام

۱. لغت‌نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵.

۲. لسان‌العرب، ابن منظور، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

۳. انسان کامل، استاد شهید مطهری رحمته‌الله، ص ۱۹۴، با اندکی دخل و تصرف.

۴. looking for faults.

نیکوتر و پیشنهاد به واقع نزدیک تر و طرح و برنامه خسرمدندانه تر را برمی‌گزیند.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَذَكَرْنَا لِلَّذِينَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup> «و پند ده! زیرا که پند در مؤمنان سودمند می‌افتد.»

تذکر، فراموشیها و ناآگاهیها را به هوشیاریها و بیداریها دگرگون می‌کند و همگان را در جامعه به حضور و مراقبت همه‌سویه فرا می‌خواند. در چنین جامعه‌ای، کم‌کاریها، کندکاریها و بدکاریها، کمتر به چشم می‌خورد و هر یک از افراد خود را موظف می‌دانند که به دیگران هشدار و تذکر دهند تا کارها در روال و روند واقعی خود قرار گیرد. آیات و روایات بسیاری بر این معنی دلالت دارند که مؤمنان و باورمندان، نباید به افراد چاپلوس و کسانی که همواره از خوبیها سخن می‌گویند و بر سستیها سرپوش می‌گذارند، میدان دهند و اینان باید دوستانی برگزینند که در کنار ستایش،

عیوب<sup>۱</sup> معرفی کرده است.  
اهمیت انتقاد و انتقادپذیری در آموزه‌های اسلامی

در آموزه‌های دینی، واژه‌های نصیحت، تذکر، موعظه، استماع قول، اتباع احسن، توأسی به حق، دعوت به خیر، و امر به معروف و نهی از منکر، هر یک به گونه‌ای، اهمیت و جایگاه انتقاد و انتقادپذیری را بیان می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾<sup>۲</sup> «پس بندگان مرا که به سخن گوش فرا می‌دهند، آنگاه بهترین آن را پیروی می‌کنند، مژده بده!» در کلمه «استماع» نکته نغز ویژه‌ای نهفته که در «سماع» نیست. شنیدن سخن دیگران، با آن صورتی که ناخواسته سخن دیگری به گوش برسد، تفاوت دارد. آن که گوش فرا می‌دهد، نقد و بررسی نیز می‌کند، تمام پیامدهای خوب و بد و زیبا و زشت سخن را می‌سنجد، آنگاه دست به گزینش می‌زند. به هنگام برگزیدن نیز، میان خوبها و خوب‌ترها، به گونه‌ای ارزیابی می‌کند و در پایان با آگاهی و بررسی همه جانبه، سخن

۱. pointing out faults .۱

۲. زمر / ۱۷-۱۸.

۳. ذاریات / ۵۵.

به نقد رفتار و کارکرد آنان نیز پردازند و مثل آینه خوبی و بدی، شایستگیها و کاستیها را بر آنان بنمایانند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغْتَبُهُ وَلَا يَعْدُهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُهُ!»<sup>۲</sup> مؤمن برادر مؤمن است و به منزله چشم او و راهنمای اوست؛ هرگز به او خیانت و ستم نمی کند، با او غش و تقلب نمی کند و هر وعده ای به او دهد، سر بر نخواهد تافت.

و نیز امام کاظم علیه السلام می فرماید: «... وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الشَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبِكُمْ وَ يَخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ»<sup>۳</sup>... و بخشی از زمان را برای رفت و آمد با برادران دینی و مورد اعتمادی که کاستیها و سستیهای شما را به شما معرفی می کنند و در باطن برای شما اخلاص می ورزند، ویژه سازید.

نکات آموزنده این روایت عبارت

است از:

الف. بایستگی برنامه ریزی و سرمایه گذاری برای آسیب شناسی فردی و اجتماعی در جامعه دینی.

ب. انتقادپذیری و پیدا کردن

ناقدان خالص و مورد اعتماد.  
ج. ناقدان باید در شناس و دارای معرفت در مسائل مورد نقد باشند.  
د. نقد باید بدون خدعه و نیرنگ و

خالص و ناب باشد.

### انواع نقد

#### الف. خود انتقادی

انسان افزون بر پذیرش نقد، باید در گام نخست، به نقد خویش پردازد و پیش از آنکه به کاستی و عیب دیگران توجه کند، در جستجوی زدودن عیبهای خویش باشد. امام علی علیه السلام می فرماید:

«طُوبَى لِمَنْ شَفَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ»<sup>۴</sup> خوشا به حال کسی که پرداختن به عیب خویش، وی را از عیب دیگران باز دارد!

و نیز فرمود: «مَنْ لَمْ يَشْسُ نَفْسَهُ أَضَاعَهَا»<sup>۵</sup> آن که نفس خویش را سیاست

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۸؛ فهرست غرر، ج ۷، ص ۲۰۳، چاپ دانشگاه.  
۲. اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، ص ۱۶۶.

۳. تحف العقول، ص ۳۰۲.

۴. نهج البلاغه، (صحیحی صالح)، خ ۱۷۶.

۵. فهرست غرر الحکم، ج ۷، ص ۳۸۹.

۱. یادآوری کارهای روزانه موجب تقویت حافظه می‌شود.

۲. بازننگری وقایع و اعمال روزانه، باعث جدا سازی مطالب و وسائل زائد می‌شود که نتیجه آن دسته بندی مسائل می‌باشد.

۳. نقد اعمال و نیت روزانه عامل ایجاد آرامش روحی می‌شود؛ زیرا نقد خویش نوعی اکتساب بینش مثبت و شهامت خود بازننگری و موجب رضایت شخصی می‌شود.

۴. نقد رفتارها، باعث بازننگری صادقانه و روشن رفتارها شده و موجب توجه بیشتر فرد به رفتارهای نیکو می‌شود.

۵. نقد عملکرد روزانه، برنامه‌ریزی برای روزهای بعد را روان‌تر و دقیق‌تر می‌کند.

#### ب. نقد توسط دیگران

انسانها به جهت رفتارها و

[و ادب] نکند، آن را تباه ساخته است.» اگر آدمی خود آینه خویش شود، از بسیاری انتقادهای در امان می‌ماند و اگر همگان به فکر نقد خود برآیند، زمینه نقد اجتماعی کمتری پیدا می‌شود و در نتیجه پاره‌ای تنشها و تشنجها، به خودی خود، از بین می‌روند و جلو بسیاری از نقدهای ویرانگر گرفته می‌شود.

در احوال عرفا و علمای بزرگ آمده است<sup>۱</sup> که اغلب آنها در سکوت شب خود را به نقد می‌کشیدند و گاهی در یک اتاق خلوت و در چاله‌ای شبیه قبر می‌رفتند و اعمال و نیت روز خود را به دقت مورد بررسی قرار می‌دادند. آنان با استفاده از نفس لَوَّامَه<sup>۲</sup> در واقع به توصیه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام در مورد محاسبه نفس عمل می‌کردند.

نکته شایان توجه اینکه خود انتقادی در واقع، رفتار صادقانه انسان با خویش است که آثار تربیتی، اجتماعی، روحی و روانی فراوان دارد. آثار نقد از خود که بهترین نمونه آن بر اساس روایات، نقد شبانه نسبت به عملکرد روزانه است، عبارت‌اند از:

۱. رجوع شود به احوالات ربیع بن خثیم،

طبرسی صاحب مجمع البیان.

۲. نفس لَوَّامَه، به عبارتی نفس ملامت کننده است که خداوند در قرآن کریم به آن قسم یاد کرده است: ﴿لَا أَقْسِمُ بِاللُّؤَامَةِ﴾ (قیامت / ۲).

عـملکرد و عکس العملهای گوناگونشان گاهی مورد ملامت نفس قرار می‌گیرند و گاه مورد ملامت و انتقاد دیگران؛ از فرد یا جمع. از جمله سفارشهای تربیتی اسلام همین است که اولاً انسانها ضمن سعه صدر و حلم، گوش شنوا در مورد دیگران داشته باشند و ثانیاً دیگران آینه‌وار عیوب را همانند هدیه به آنان تقدیم کنند.

رسول اکرم ﷺ فرمود: «الْمُؤْمِنُ مِرْأَةُ الْمُؤْمِنِ؛<sup>۱</sup> مؤمن آینه مؤمن است.»

#### آثار نقدپذیری از دیگران

۱. نقد پذیری موجب نوعی کسب معیار سنجش برای رفتارهای آینده است.

۲. نقد پذیری باعث کاهش وسوسه انسان نسبت به انجام بسیار زیاد کارها در یک زمان و آگاهی نسبت به خطر پراکندگی قواست.

۳. نقد پذیری موجب تبیین اولویتهای زندگی است؛ زیرا معمولاً رفتارهای اضافی و غلط مورد نقد قرار می‌گیرند.

۴. نقد پذیری نوعی غربال رفتاری و اخلاقی است که عیوب را از

محسنات جدا می‌کند.

۵. نقد پذیری، موجب تشخیص دوستان مناسب نیز می‌شود؛ چنان که علی علیه السلام فرمود: «برگزیده‌ترین مردم در نظر تو باید کسی باشد که عیبهای زندگی‌ات را به تو هدیه کند و در تکامل نفس کمک تو باشد.»<sup>۲</sup>

۶. با توجه به محدودیت عمر، با پذیرش نقد دیگران (نقد صادقانه و خیرخواهانه)، انسان می‌تواند زمان عمر مفید خویش را بیشتر کند.

#### آداب انتقاد، منتقد و منتقد

الف. انتقاد با عمل نیک همراه باشد: کسی که دیگران را پند می‌دهد، اما خودش اهل عمل به گفته‌هایش نیست، سخنش اثری در شخص مقابل ندارد. امام علی علیه السلام فرمود: «إِنتَضِبْخُوا مِنْ شُعْلَةٍ وَاعْظُوا مَعْظُورًا وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ نَاصِحٍ مُتَعَطِّئٍ؛<sup>۳</sup> از فروغ واعظ و پند دهنده‌ای که خود، پندپذیر است، روشنایی بگیرید و نصیحت نصیحتگر موعظه‌پذیر را پذیرا باشید!»

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۸.

۳. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۸۵.

با آن حضور نباشد. انتقام گرفتن خوبی است حیوانی، در برابر انتقاد سالم.

انتقاد، غیر از انتقام جویی است. اگر دیو کینه توزی به جای مهرورزی و مهربانی بنشیند، پرده‌ای تار در پیش چشم آدمی می‌کشد که بین او و حقیقت و واقعیت، فرسنگها فاصله می‌اندازد و در نتیجه، نگاه او نگاهی دشمنانه و حرکت‌های او هم حرکت‌های براندازی خواهد شد.

اگر نقد و انتقاد به درگیری و دشمنی - و به قول معروف، میج گیری و رو کم کنی - و انتقام جویی منجر شود، نه تنها مشکلی گشوده نخواهد شد، بلکه بر مشکلهای افزوده می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْحُصُونَ فَإِنَّهُمَا يَمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقُ»<sup>۲</sup>

از بگو مگوهای بی حاصل و دشمنیها پرهیزید! زیرا این دو مایه بیماری دلها و زمینه‌ساز نفاق در میان مؤمنان است.»

پرخاشگری و پریدن به یکدیگر

این سخن، هم به پندپذیری اشاره دارد، هم به شیوه مؤثر و عظم و نصیحت و انتقاد.

ب. انتقاد، سالم و اصلاحگرانه باشد:

نکته درخور توجه در فرهنگ نقد، رعایت آداب و ویژگیهایی است که انتقاد را به دو بخش انتقاد سازنده و یا ویرانگر تقسیم می‌کند. انتقادهای برخاسته از حسدها و غرض ورزیها و...، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه وضع را بدتر می‌سازد؛ زیرا انسان کینه‌توز نمی‌تواند به انتقاد درست دست یابد. «النَّصِيحَةُ مِنَ الْخَاسِدِ مُحَالٌ»<sup>۱</sup> نصیحت و خیرخواهی از حسود، محال است.» از این رو، بسیاری از

نقدهای وی انتقام است. هدف از انتقاد، تنها برشمردن عیبهات و کاستیها نیست، بلکه پیدا کردن راههای درمان برای دردهای موجود و رهایی از بحران و آشفتگی و نابسامانی نیز هست.

در انتقاد سالم، عالم محضر خداست و انسانها همه آفریده‌های او. کاستیها و ضعفها، با توجه به این بینش، به گونه‌ای مطرح می‌شوند که ناسازگار

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۰.

أَحَدًا؛<sup>۲</sup> هنگامی که به آن حضرت خبر می‌رسید که فلانی عملی خلاف انجام داده، [در مقام انتقاد با حضور مردم از آن شخص نام نمی‌برد و به آبروی او لطمه نمی‌زد و] نمی‌فرمود: چرا فلانی چنین کرده؟ بلکه می‌فرمود: چرا کسانی چنین می‌گویند [و چنین می‌کنند]؟ تا کسی رسوا نشود.<sup>۳</sup>

ج. زمان و مکان در نقد رعایت شود: نقادی و سره از ناسره شناسی، فنّ و هنری است که در هر زمان و مکان شیوه و روش ویژه‌ای می‌طلبد. چه بسا در برهه‌ای از زمان، سخنی را به عنوان انتقاد بتوان گفت که همان سخن در شرایط دیگر روا نباشد. گاه ناقدی از روی اخلاص، فرد و یا گروه و یا حاکم را به نقد می‌کشد که دشمن از آن، به سود خود و به زیان جامعه اسلامی بهره می‌برد و از سخن حق بهره‌برداری تبلیغاتی علیه زمامداران و نظام

و به کار گرفتن عبارتها و تعبیرهای نیشدار و کینه‌توزانه، بذر بدبینی و بدخواهی را در جامعه می‌افشاند و نتیجه‌ای جز تشنج و سلب آرامش و آسایش به دنبال ندارد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا سُؤْدَةَ مَعَ انْتِقَامٍ؛<sup>۱</sup> بزرگواری و آقایی از راه انتقام به دست نمی‌آید.»

کسی که به بهانه انتقاد می‌خواهد انتقام شخصی و یا گروهی خود را از دیگران بگیرد، دارای روحیه خود کم بینی و حقارت نفس گردیده است که شفای خاطر خود را در تخریب دیگران می‌بیند. از این‌رو، هیچ‌گاه نمی‌تواند گام اصلاحی بردارد و سخن مصلحانه و خیرخواهانه بر زبان و قلم خود جاری سازد. ناقد مبتلای به این درد، نمی‌تواند نسخه شفابخش پیچد و باید به او گفت: یک قدم بر خویشتن نه و آن دگر در کوی دوست.

نقد باید به گونه‌ای باشد که شخصیت و منزلت افراد تحقیر نشود.

در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: «إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ شَيْءٌ لَمْ يَقُلْ مَا بَالَ فُلَانٌ وَ لَكِنْ يَقُولُ مَا بَالَ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ حَتَّى لَا يَفْضَحُ

۱. فهرست غرر الحکم، ص ۳۹۶.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳. درسهایی از معلمین اخلاق، محمد مهدی تاج لنگرودی، نشر ممتاز، صص ۱۰۸-۱۰۹.

خیرخواهی آشکارا و علنی نوعی سرکوب به شمار می‌رود.»

اگر انسان بتواند عیب و کاستی کسی را به گونه‌ای مطرح کند که جایگاه اجتماعی و حیثیت حقوقی و حقیقی او خدشه دار نشود، باید چنین کند و هرگز افشاگری و در بوق و کرنا دمیدن، پسندیده نیست. گرهی که به آرامی و نرمی و با دست گشوده می‌شود، چرا با سر و صدا و با دندان بگشائیم! در آموزه‌های علوی آمده است: «هر که به مسلمانی سخنی بگوید و مقصودش بردن آبروی وی باشد، خداوند او را در لجنزار دوزخ زندانی کند تا از آنچه گفته، عذری آورد.»<sup>۱</sup> امام خمینی علیه السلام با الهام از این آموزه‌ها، همواره سفارش می‌کرد: «در انتقادهای مواظب باشید با حیثیت و آبروی کسی بازی نکنید و کسی را از موقعیت و مسئولیتی که دارد؛ فرو نیفکنید. انتقاد آزاد است، به اندازه‌ای که نخواستند کسی را خفیف کنند یا یک گروهی را خفیف کنند و از صحنه

اسلامی می‌کند. از این جهت، توجه به زمان و شناخت زمینه‌ها در طرح مسائلی انتقادی نقش کلیدی و سرنوشت‌ساز دارد.

د. نقد صمیمی و خصوصی باشد: روح حاکم بر جامعه دینی، روح برادری و حرمت و آبرومندی است. همگان در حفظ و پاسداشت آبرو و شرف یکدیگر می‌کوشند. آبرو و شرف فردی و اجتماعی افراد در امان است باید نگه داشته شود. آنچه به شخصیت شهروندان صدمه می‌زند و بی حرمتی به شمار می‌رود، در جامعه دینی وجود ندارد. در پیدا و پنهان، حریمهای قانونی و ایمانی مؤمنان محترم شمرده می‌شود. این اصل اصیل، بیانگر این است که انتقادهای نیز در چنین فضایی باید به گونه‌ای باشد که آبروی مؤمنی زیر سؤال نرود و موقعیت مدیر و مسئولی به ناحق دچار تزلزل نگردد. شایسته است شیوه و روش برخورد با کاستیها و کژیها، به گونه‌ای گزینش شود که با این اصل اساسی، ناسازگاری نداشته باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْتَضَحُّ بَيْنَ الْمَلَأِ تَفْرِيعٌ؛<sup>۱</sup> نصیحت و

۱. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۸۰.

۲. تحف العقول، ص ۸۷.

خارج کنند. انتقادات برای اصلاح امور لازم است.<sup>۱</sup>

اگر کسی خدای ناخواسته برای استوارسازی موقعیت اجتماعی خویش، به ویرانگری دیگران بپردازد و با اشاره و یا با بیان روشن، سبب فرو افتادن دیگران از جایگاه اجتماعی خود به ناحق گردد، دچار آفت اخلاقی بزرگی شده است که به آسانی قابل گذشت و جبران نیست. درهم شکستن جایگاه اجتماعی افراد، کاری نیست که با توبه و طلب بخشش قابل جبران باشد. کسی که به وسیله قلم مسموم و زهرآگین نویسنده‌ای و یا با زبان نیشدار گوینده‌ای، خوار می‌گردد و در دید جامعه و مردم جایگاه پست و گاه خیانتکار و خلافکار پیدا می‌کند، به آسانی نمی‌تواند نگاه‌های سرزنش‌آلود و بدبین را از خود برگرداند و ذهنیتها را دگرگون سازد و جایگاه ویژه خود را بیابد و این گناهی است بس بزرگ.

بنابراین، نقد و تذکر هر چه صمیمی‌تر و خودمانی‌تر و در خلوت و بدون آبروریزی و هتک حیثیت

باشد هم مؤثرتر و هم از کینه‌توزی و کینه‌افروزی و لجاجت، دورتر است و افزون بر آن، مخرب نیست و ترور شخصیتی فردی را به دنبال ندارد.

گاهی نقادی آشکار و پند و تذکر در حضور دیگران، اثر منفی دارد و شخصیت فرد نقد شونده را خرد می‌کند و او را به عکس‌العمل وا می‌دارد.

ه. انتقاد خیرخواهانه باشد: واژه «نصیحت» به معنای خیرخواه و از ریشه «نُصَح» به معنای خالص شدن و خالص کردن است. در زبان عرب، به غسل صاف و خالص گویند: «نصح العسل»<sup>۲</sup> و نیز به خیاط، «ناصح» گویند و به نخعی که در دوختن به کار می‌برد، «نصاح» گفته می‌شود. از این جهت، در نصیحت علاوه بر خیرخواهی، نوعی پیوند دادن نیز وجود دارد. انتقاد اگر به انگیزه خیرخواهی صورت بگیرد، می‌شود انتقاد سالم و سازنده و در این گونه انتقادات، پیوند مردم با یکدیگر بر اساس خیرخواهی و وحدت تقویت

۱. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۶.

۲. مفردات راغب، واژه «نصح».

می‌شود و نیروها و استعدادها در جهت شکوفایی و بالندگی به کار می‌افتند.

اگر انتقاد از روی خیرخواهی و بدون خدعه و نیرنگ انجام بگیرد، سالم و سودمند است و در برابر آن نقدی که بر اساس هدفهای شخصی و گروهی شکل می‌گیرد، انتقاد ناسالم و «غش» نام دارد. از این رو، ارباب لغت، واژه «غش» را در برابر واژه «نصیحت» دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

کسی که از روی دلسوزی و مهرورزی و با انگیزه بهبود بخشیدن به پیوندهای اجتماعی لب به سخن می‌گشاید و دست به قلم می‌زند، ناصح و خیرخواه است. بدین جهت، قرآن کریم در موارد بسیاری از پیامبران الهی، به عنوان «ناصح امین»<sup>۲</sup> نام برده است.

جامعه‌ای که زمینه پذیرش نقد سالم و ناصحان امین در آن وجود داشته باشد، جامعه‌ای است عزتمند. در برابر، اگر در جامعه‌ای زمینه پذیرش نقد وجود نداشته باشد و ناقدان و ناصحان نتوانند انتقاد سالم

خود را به گوش دیگران برسانند، آن جامعه بیمار است. علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ وَلَا يَسْتَجِيبُونَ النَّاصِحِينَ»<sup>۳</sup> آن مردمی که خیرخواه یکدیگر نیستند و خیرخواهان را دوست ندارند، از سعادت و بهروزی بی بهره‌اند.»

و آگاهی و شناخت ناقد: در منابع روایی اسلام برای کسانی که می‌خواهند امر به معروف و نهی از منکر کنند و این وظیفه و تکلیف دینی را به شایستگی انجام دهند، ویژگیهایی بیان شده است، از جمله:

«عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ وَعَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ وَعَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى»<sup>۴</sup> به آنچه فرمان می‌دهد و از آنچه باز می‌دارد، آگاهی داشته باشد و در هر دو مورد، عدل و داد را نگاه دارد.»

روشن است که بدون آگاهی و شناخت واقعیتها، دیگران را زیر سؤال

۱. لسان العرب، ابن منظور، واژه «نصح».

۲. اعراف / ۶۸.

۳. فهرست غرر الحکم، ج ۷، ص ۲۸۲.

۴. تحف العقول، بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۱، ص ۲۶۳.

سیاسی و اقتصادی باید از روی آگاهی و شناخت انجام گیرد.»

کسی که می‌خواهد از ارزشهای اسلامی دفاع کند و جلو ضدارزشها را در جامعه بگیرد، شایسته است پیش از آن، خود را با سلاح آگاهی همه سویه آماده سازد و وظیفه خود را به درستی بشناسد، آن‌گاه در پی انجام وظیفه برآید. هر موضوعی را که می‌خواهد به نقد بکشد و امر و نهی نسبت به آن داشته باشد، باید تمام زوایای آن را مورد جستجو قرار دهد و تمام احتمالات را پیش روی نهد؛ آن‌گاه با تجزیه و تحلیل منطقی و روش و شیوه‌ای خردپسند و همسو با شریعت اسلامی، نکته‌های مورد نظر خود را بیان کند. ناقد مبتلا به درد نادانی نمی‌تواند نسخه شفابخش بپیچد.

#### فواید انتقاد و نقدپذیری

روشن است که انتقاد عامل رشد و اصلاح امور است. معنای ضمنی این سخن آن است که نبود انتقاد، مانع رشد، و بی‌انتقادی عامل درجا زدن

بردن و به نقد کشیدن آنها، کاری نافرجام و بی‌اثر و یا دست‌کم، کم‌اثر خواهد بود و زیانی که از سوی این گونه افراد به مردم و جامعه وارد می‌شود، بیش از سود آن خواهد بود.

ناقدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر باید شرایط معروف و منکر و موارد واجب بودن و ... را بشناسند؛ چنان که امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله فرمود: «کسی که امر و نهی می‌کند، باید آگاهی داشته باشد که آنچه از معروفها که در جامعه جامه عمل نمی‌پوشد، چیست؟ و آنچه انجام می‌گیرد از منکرها کدام است؟ بنابراین، کسی که چنین شناختی ندارد، بر او انجام این دو وظیفه لازم نیست.»<sup>۱</sup> و نیز می‌افزاید: «واجب است که [ناقدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر] شرایط معروف و منکر را فرا گیرند و موارد واجب بودن و جز آن را بشناسند تا اینکه در انجام این دو فریضه، خود گرفتار منکر نشوند.»<sup>۲</sup>

از این دیدگاه فقهی، چنین به دست می‌آید که هرگونه نقد و انتقاد در مسائل فرهنگی، اجتماعی و حتی

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲. همان.

خود، دیگر یادی نمی‌کند. در سطح اجتماعی نیز همین داوری درست است. همه ابزارها و امکانات ساخته شده توسط بشر که شاخص تمدن امروز و نمایانگر تسلط و چیرگی انسان بر طبیعت به شمار می‌آید نیز چیزی جز اندیشه‌هایی خام که در دستان پرتوان انتقاد، به ابزارهای نیرومندی تبدیل شده‌اند، نیست. بنابراین، با اندکی تأمل در می‌بایم که در پس هر مهارت و پیشرفت و ترقی‌ای، انباری از انتقادهای نهفته است. ناگفته نماند که این موضوع، اختصاص به صنعت و ... ندارد، بلکه همه عرصه‌های زندگی بشر را در بر می‌گیرد.

اگر روح انتقادگری از جامعه رخت بر بندد و همگان هر چیز را آن‌گونه که هست، بپذیرند، در این صورت جامعه سیر تکاملی خویش را گم می‌کند و درجا می‌زند. مقررات اداری در این جامعه تغییر نمی‌کنند و اصلاح نمی‌گردند، نظام مبادله کالا ثابت می‌ماند، روش و عملکرد آموزش و پرورش بی‌تغییر می‌ماند،

است. برای اینکه به ارزش و اهمیت این داوری بهتر پی ببریم، آن را در سطح فردی و اجتماعی، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

در سطح فردی، کافی است که نگاهی به مهارت‌های خویش بیفکنیم. حداقل مهارت هر فرد این است که توانایی سخن گفتن دارد. اما، همین مهارت به ظاهر ساده، یک‌شبه حاصل نشده، بلکه حداقل محصول چند ساله دوره کودکی است که زیر ضربات کوبنده انتقاد دیگران شکل گرفته است. بسیاری از کودکان - اگر نگوئیم تقریباً همه آنان - ادای برخی از حروف برایشان مشکل است و غلط ادا می‌کنند. ولی با هر بار ادای غلط، با انتقاد دیگران مواجه می‌شوند و دیگران بر این گفته خطا به آنان می‌خندند و شکل صحیح تلفظ کلمات را برایشان تکرار می‌کنند. این درس آموزی شبانه‌روزی، سالها بعد نتیجه می‌دهد و آن کودک دیروزی که ادای کلمات غلط او موجب خنده دیگران می‌شد، امروز به سخنوری توانا تبدیل می‌شود که از آن همه خطاهای آغازین

آثار هنری به آثار کلیشه‌ای و قالبی تبدیل می‌شوند، و به طور کلی، هر گونه خلاقیت و نوآوری کنار گذاشته می‌شود.

«جرح استاینر» در مورد جایگاه نقد در جامعه، مثالی دارد که قابل توجه است. هر چند او بر آن است تا انتقاد را در عرصه ادبیات نشان دهد، ولی حکم او عام است و همه اشکال زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. به گفته او: «فرض کنیم که در جامعه‌ای، به هر دلیل، هرگونه سخن نقادانه ممنوع شده باشد و حکم بر این باشد که فقط کارهای اصیل هنری ارائه شوند، بی آنکه کسی بتواند در مورد آنها بحث کند و ارزیابی یا نقادی خود را از آن آثار به مردم ارائه کند. در این جامعه، ... چه رخ خواهد داد؟ خیلی ساده، کارهای - به اصطلاح - ناب هنری نیز ارائه نخواهد شد. نه فقط به این دلیل که برای رشد ادبیات و هنر نقادی ضرورت دارد، بلکه به این دلیل پیچیده‌تر نیز که هر اثر هنری جدید، خود در حکم نقادی آثار کهن است.»<sup>۱</sup>

البته ناگفته پیداست که چنین

جامعه‌ای را نمی‌توان یافت؛ زیرا ظاهراً خصلت انتقادگری ریشه در سرشت انسان دارد و همه جا این خصلت کم و بیش خود را نشان می‌دهد و آثار خود را به جای می‌گذارد.

بنابراین، انتقاد عامل ضروری رشد و اصلاح فرد و جامعه است و گریزی از آن نیست؛ چنان که بنیانگذار جمهوری اسلامی، امام خمینی علیه السلام، در این باره فرمود: «انتقاد باید بشود! تا انتقاد نشود، اصلاح نمی‌شود یک جامعه. عیب هم در همه جا هست؛ سر تا پای انسان عیب است و باید این عیبها را گفت و انتقادها را کرد؛ برای اینکه اصلاح بشود جامعه.»<sup>۲</sup>

این‌گونه نگرش به انتقاد، آن را از یک سر اجتناب‌ناپذیر، به خیری ضروری و هدیه‌ای الهی تبدیل می‌کند. اگر پذیرفته باشیم که کمال فردی و اجتماعی انسانها در گرو انتقاد است، آنگاه به جای آنکه از آن بگریزیم و یا

۱. حقیقت و زیبایی، بابک احمدی، درسهای فلسفه هنر، صص ۴۸۷-۴۸۸.  
۲. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۴۰۴.

جامعه و مدیران به نقد و بایستگی وجود نقادان تیزبین در اجتماع نمی‌توان تردید کرد؛ اما این نیمی از کار است، نیم دیگر که کامل کننده این بخش است، مسئله «نقدپذیری» و به کار بستن نقد ناقدان است.

نقدپذیری به عنوان خوی و خصلتی انسانی و اسلامی، نقش مهمی در فرو نشاندن آسیبها و آفتهای فردی و اجتماعی دارد. رواج فرهنگ نقدپذیری در اجتماع، کمک فراوانی به پایان دادن کشمکشها و درگیریها می‌کند. به همان اندازه که نقد و نقادی مایه کمال و رشد رفتارها و عملکردهاست، نقدپذیری نیز زمینه‌ساز بسیاری از خوشبینیها و امیدواریها نسبت به اصلاح امور است. دست اندرکارانی که از نقد استقبال می‌کنند و از آن بیم و ترسی ندارند، از مسدیریتی بهتر و کمال یافته‌تر برخوردارند و کمتر دچار چالش، دوباره کاری و نابسامانی می‌شوند.

سرزمینی که گود است، دو بهره از

چون داروی تلخی آن را بپذیریم، آن را چونان هدیه‌ای گرامی خواهیم داشت و از آن بهره‌مند خواهیم گشت و خواهیم گفت: «اشکال، بلکه تخطئه یک هدیه‌ای الهی است برای رشد انسانها.»<sup>۱</sup> چنین نگرشی است که انتقاد را زمینه‌ساز سعادت جامعه می‌داند و صاحب آن همگان را به گسترش فرهنگ انتقادی دعوت می‌کند و می‌گوید: «در جمهوری اسلامی، همه باید با انتقادهای و طرح اشکالها، راه را برای سعادت جامعه باز کنند.»<sup>۲</sup>

بی‌گمان، نقد به عنوان عاملی اصلاحی و پیش‌برنده و بالنده، به برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و مدیران و مجریان، مجال بازنگری، همه‌سونگری و واقعیت‌نگری می‌بخشد و جلوی بسیاری از ریزشها و دوباره‌کاریها و تکرورهای را می‌گیرد و در نتیجه، طرحها را در راستای سوددهی و بهره‌مندی بهتر و بیشتری قرار می‌دهد و از اسرافها و اتلافها و گناه از ریخت و پاشهای حاشیه‌ای و جانبی نیز جلوگیری می‌کند.

بنابراین، در اصل نیاز انسان و

۱. همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۲۴۹.

و نیز امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعَاقِلُ مَنْ أَنَّهُمْ رَأْيُهُ وَلَمْ يَتَّقِ بِكُلِّ مَا تَسْأَلُ لَهُ نَفْسُهُ»<sup>۱</sup>؛ آخردمند کسی است که نظر خود را متهم کند و به آنچه که نفسش و سوسه می کند، اعتماد نداشته باشد. با توجه به تعبیر «إِنَّهُمْ رَأْيُهُ» مؤمن باید برای اندیشه های خود، دادگاه تشکیل دهد و از صاحب نظران بخواهد که درباره افکار او داوری کنند.

در تعبیری دیگر، این ضرورت را آن امام بزرگ چنین ترسیم فرموده است: «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْفُضَّلَاءِ وَيَضُمُّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ»<sup>۲</sup>؛ شایسته است که انسان عاقل [با نظرخواهی و نقد و بررسی]، رأی اندیشمندان را بر نظر خود بیفزاید و دانش حکیمان را ضمیمه دانش خود سازد.

بنابراین، نقد کردن دیگران و نقد پذیرفتن از دیگران، در کنار یکدیگر سازنده و سامان دهنده وضع و حال مردم و

باران آسمان می برد: یکی بهره مستقیم و دیگر آنکه بارانی که در بلندی می بارد نیز به سوی آن سرازیر می گردد. پذیرش نقد، نه تنها چیزی از بزرگواری و شخصیت سیاسی و اجتماعی انسان نمی کاهد، بلکه می توان گفت: روشن ترین گواه بر شخصیت و کمال آدمی است؛ چنان که امام خمینی علیه السلام در این باره فرمود: «اگر یک چیزی را دیدید که واقعاً خلاف کردید، اعتراف کنید و این اعتراف شما را در نظر ملتها بزرگ می کند، نه اینکه اعتراف به خطا، شما را کوچک می کند.»<sup>۳</sup>

تلخی نخستین نقد و انتقاد، با دستاوردهای شیرین آن از میان می رود. پیامدهای سازنده و سودمند نقد، سبب می شود که آدمی همواره خود را در دید نقد دیگران بگذارد و هیچ گاه کارکرد خویش را از آن بی نیاز نداند.

امام جوادی علیه السلام می فرماید: «الْمُؤْمِنُ يَخْتِجُ إِلَى تَوْفِيقِ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظِينَ نَفْسِهِ وَ قَبُولِ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ»<sup>۴</sup>؛ مؤمن، به توفیق الهی و پسند دهنده درونی و پذیرش نصیحت ناصحان نیازمند است.

۱. همان، ج ۱۴، ص ۹۷.

۲. تحف العقول، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳. الحیة، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴. همان، ص ۱۶۵.

جامعه است. اگر این نقد و بررسی در کار نباشد و اندیشه و کار، بدون بازنگری و بررسی و خرده گیری به راه خود ادامه دهد، بی گمان به نتیجه ای نمی رسد؛ زیرا، خالی از نقص و اشتباه نیست.

### فلسفه گریز از انتقاد

علت گریز از انتقاد، ترس از روبه رو شدن با خویشتن خویش است. هر شخصی در پی آن است تا تصویر بی نقصی از خود ارائه دهد و همواره در آینه ای ساختگی که هیچ عیبی را نمی نمایاند، بنگرد. روانشناسان از این گونه افراد به افراد «خود شیفته» تعبیر می کنند. افراد خود شیفته، افرادی هستند که شیفته خویش اند و از خود، تصور قطب بودن دارند. این گونه افراد هستی خویش را وقف این می کنند که قلمرو و محدوده وجود خود را به صورت مطلق بنگرند. این افراد همه را پر اشکال می بینند و همیشه به سرزنش حضوری یا غیابی دیگران مشغول اند. این گرایش آدمی، او را بر آن می دارد تا نه تنها خود را کامل بیندارد، بلکه همه متعلقات خود را نیز بهترین بداند. به گفته سعدی شیرین سخن، «همه کس عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.»<sup>۱</sup> طبیعت انتقادگر نیز

آشکارا ساختن عیبا و نقصهاست و این کار حمله به ذات و رفتار شخص مورد انتقاد تلقی می شود. از این رو، او نیز می کوشد تا این حمله را دفع کند. قرآن کریم در این باره می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَيْسَ إِلَهًا بَدَلًا﴾<sup>۲</sup> «به برخی از مردم آن گاه که [انتقاد بشود و] گفته شود: از خدا بترس! غرور آمیخته به گناه او را می گیرد [و از پذیرش حق سر باز می زند]، پس آتش دوزخ برای او کافی است و چه بد جایگاهی است.» این ویژگی انسانهای نادرست و ناقص و خود پسند است که از سخن حق سر باز می زنند. بر عکس انسانهای اندیشمند و آزاده در برابر سخن حق، سرفروود می آورند.

شایان ذکر است که چنین نیست که انسان همواره اسیر این خودخواهی باشد و نتواند از آن رها شود، بلکه بر اثر ممارست و تأمل در فواید انتقادپذیری و پیامدهای ناخوشایند خودپسندی، می تواند خود را رشد دهد و به آستانه ای برساند که به استقبال انتقاد برود و آن را چون شرابی

۱. گلستان، سعدی، ص ۱۷۵.

۲. بقره / ۲۰۶.

طهور بنوشد. تنها کسی می‌تواند به این حالت برسد که خود را ساخته باشد. امام خمینی علیه السلام در این باره فرمود: «اگر انسان خودش را ساخته بود، هیچ بدش نمی‌آمد که یک رعیتی از او انتقاد کند. اصلاً بدش نمی‌آمد.»<sup>۱</sup>

### پیامدهای ناگوار گریز از انتقاد

نقدپذیری با شرایط خاص، رشد و تعالی انسان را به ارمغان می‌آورد؛ اما اگر این روحیه تقویت نشود، عوارض سوئی به دنبال خواهد داشت که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. استبداد رأی و احساس محوریت در کارها و مطلق‌اندیشی؛ که خود باعث و بانی رفتارهای دیگری است.<sup>۲</sup> چنان‌که امام علی علیه السلام در مورد استبداد به رأی می‌فرماید: «الْإِسْتِبْدَادُ بِرَأْيِكَ يُزِلُّكَ وَيُهَوِّزُكَ فِي الْمَهَاوِي»؛<sup>۳</sup> استبداد و تکیه بر اندیشه خودت، تو را دچار لغزش می‌کند و در پرتگاه سقوط می‌افکند. همچنین در سخن دیگری می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ»؛<sup>۴</sup> آن که استبداد در رأی به خرج دهد، به یقین نابود خواهد شد.

۲. سرسختی بی‌جا و خودسری در امور و در نتیجه آسیب روحی - روانی در

اثر برخورد مستقیم با هر نوع نقد.  
۳. عدم بهره‌گیری از اندیشه‌ها و تجارب دیگران و سرمایه‌های فکری و انسانی.  
۴. از بین رفتن روحیه خلاقیت و نوآوری در کارها.

۵. توقف و عدم همگامی با زمان. چنین فردی (کسی که روحیه نقدپذیری ندارد) توقف و ایستادن را می‌پذیرد و در واقع نمی‌خواهد حرکت کند.

۶. جدایی و بیگانگی از دیگران. انتقادناپذیری، روح یگانگی، دوستی، صفا و صمیمیت و یکرنگی را از بین می‌برد. در جامعه‌ای که هم‌رأیی و هم‌اندیشی در کار نباشد و گروهی خود محور، کارها را انجام دهند و به رأی و نظر دیگران هیچ احترامی نگذارند، مردم از یکدیگر بیگانه می‌شوند و سرانجام در چنین اجتماعی راههای درست و منطقی بسته می‌شود و خشونت و تحمیل و فشار آشکار می‌گردد.

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۹۸.

۲. The skill of fogging.

۳. غرر الحکم، چاپ دانشگاه، ج ۱، ص ۳۹۰.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.